

# راه نجات

تقديمي صنيع الدوله

٢٥ شهر رمضان المبارك ١٣٢٥

( طهران — مطبعة « فاروس » )

رساله ای از مرتضی قلی صنیع الدوله (هدایت)

رئیس مجلس اول

سال ۱۹۰۷

### بِسْمِ تَعَالَى

﴿ دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر ﴾

﴿ کای نور چشم من بجز ار کشته ندروی ﴾

بحرف کار از پیش نمیروند و بحلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمیشود از اینکه دولت بگوید مشروطه شدم و ملت خوشوقت شود که دولت مشروطه دارم و هر دو دست روی هم گذاشته منتظر باشند دستی از غیب برون آید و کاری بکنند هرگز نه دوائر دولت منظم و نه حوائج ملت فراهم خواهد شد  
( سعیدیا کرچه سخندان و مصالح گوئی )

( بعمل کار بر آید سخن دانی نیست )

سهام است که تحصیل نتیجه تقدیم مقدمه لازم دارد کج بی رنج میسر نمیشود و مزد بیکاری بکسی نمیدهند لیس للانسان الا ما سعی  
غرض آنکه اگر بخواهیم این عراده لنک اموزرا برای بیدننازیم باید خودمان بجد کار کنیم و الا کسی از خارج برای ما کار نخواهد کرد و چون بدبختانه دیگر مجال تفکر برای ما باقی نمانده است چنانچه ارکان دولت و افراد ملت از امروز هر یک بمقام اداء تکالیف شخصی و نوعیه خود بر نیایند دبری نخواهد گذشت که این سیلای متفق و پادشاهی مختلف ریشه قومیت ما را از بیخ برکنند بدو باید دانست که تکلیف دستگاه دولت بریاست شخص سلطنت در هر مملکتی که باشد محافظت جان و مال اهالی آن ممکن است بعبارة آخری حفظ امنیت و این نگهبانی بردو قسم است یکی بلاواسطه و دیگری بواسطه

اما حفظ امنیت بلا واسطه بدو اسباب صورت می پذیرد یکی آنکه دولت عده قوه حریبه و نظمیۀ تدارک می نماید و بدان قوه حدود ملک را از هجوم دشمن خارجی و شوارع داخلی را از دستبرد دزدان و راه زان حفظ میکند دیگر اینکه تشکیل دستگاه عدلتی مینماید که بدان وسیله مردم از تعدی و تخطی بملک و مال یکدیگر بدسایس و حییل ممنوع باشند

اما حفظ جان و مال مردم بواسطه منوط است به تسهیل اسباب تحصیل معاش آنها و این قسمت از حفظ امنیت نیز از دو راه حاصل میشود یکی به تعلیم آنها در مدارس و تربیت آنها در صنایع و حرف که بتوانند با برومندی نانی بدست آورده محتاج بدزدی و دغای نباشند - دیگر بساختن راه برای آنکه اهل مملکت ما بحتیاج زندگانی خود را بارزانی و آسانی از راه دور و نزدیک بتوانند حمل و نقل کرده مابۀ آسایش خودشان را فراهم آورند

اهمیت این قسم از نگهبانی کمتر از حفظ امنیت بلاواسطه نیست بالفرض در مملکتی قوه حریبه و نظمیۀ باندازه تکمیل شده باشد که مافوق آن متصور نباشد ولی از مردمش بهت نادانی غیر از ناوه کشی و عملگی کاری برنیاید و باواسطه بی راهی از مسافت قلیل هم ما بحتیاج خود را حمل و نقل نتوانند و باین جهات بیچاره بمانند باز جان آنها در مخاطره است هر چند امنیت بلاواسطه بسرحد کمال رسیده باشد

بنا برین هر مملکتی برای آنکه اهالی آن در آسایش باشند چهار چیز لازم دارد اولاً قوه حریبه و نظمیۀ برای حفظ مال و جان مردم بلاواسطه ثانیاً تشکیل دستگاه عدلت برای حفظ اهالی از تعدی یکدیگر از راه دسیسه و حییل ثالثاً تاسیس دائره معارف برای آموختن راه نسیب با اهالی

رابعاً راه برای جلب ما به احتیاج از راه دور و نزدیک  
 این احتیاجات چهارگان را حوائج عمومی یا مشترک گویند و دستکاه دولت برای  
 آن تعیین شده است که رفع این حوائج را برعهده بین برای اینکار صرف مقادیری  
 جان و مال لازم است یعنی وقت و مال اما چون دولت از خودش مال ندارد  
 که بلا عوض صرف رفع حوائج می کند و از خارج مملکت هم کسی را  
 نمیتواند بیاورد که حفظ حدود و نفوس مملکت را بکند پس برعهده خود  
 دولت است که مخارج و اجرائی را که برای رفع حوائج خود لازم دارد بدولت  
 بدهد و انجام آنرا از دولت بخواهد پس برای هر یک از این حوائج مسکن  
 و جان صرف مال و جان لازم است و بقاعده در عاقل مسلم است که بدون  
 صرف وقت که همان بهای وقت است نمیتواند بهای مال بزرگتر تا تخم  
 نکارد و صرف وقت بکند حصی بخواهد برد و زجر تا مابقی و وقت  
 صرف نکند سودی حاصل نمیکند

بین مقدمه معارض شد ملک حوائج را ببرد که باید برآورده شود و برای  
 اینکار باید صرف مال کم و جزیل و حوائج را جمع کند پس مملکت است پس  
 باید در دادن مخارج هم همه بلا سهم و شریک باشد و همه برده خودشان  
 واجب بدانند که قدر سهم خود در حوائج مشترک نمایند

امروزه ملت ایران يك مقدار سهمی در حوائج دولت هم بیک شکلی صرف همان  
 حوائج مشترک که مردم میکنند اما بعضی مردم در تحت حاکمه منظمی است و  
 نه مقادیر دولت بسیاری از حوائج را برعهده میدهند یا کم از آنچه باید برعهده  
 میدهند و بعضی دیگر زیاد از سهمی که در حوائج دولت هم بعضی از  
 حوائج را انجام میدهند و برخی را بعهده دولت و انجام نداده میکنند یا بواسطه

حال معاش اهل این مملکت پریشان و غیر منظم است و روز بروز بدتر میشود پس اولین تکلیف دولت جامعه دولت و ملت بنماینده مجلس مقدس شورای ملی رفع این نواقص است و باید کلیه این امور را در تحت نظم و قاعده در آورده و انجام آنرا کار گذاران دولت بر عهده بگیرند

پس از آنکه معلوم شد مردم حوائج مشترك عمومی دارند که از انجام آن ناگزیرند و مصارف آنرا که عبارت از بدل مال و جان است باید خود از عهده بر آید مسلم است که هر قدر بیشتر صرف این حوائج کنند نتیجه بهتری حاصل خواهند نمود چنانچه مرد دهقان بکسر بخواهد از خدمت بزمین خود صرفه کند یعنی بجای دو شخم یک شخم نماید و از ریختن خاشاک قصور ورزد و هنگام آبیاری عوض عهده یک بار دو هفته یک بار آب دهند بدیهی است که در وقت حاصل حال او چه خواهد بود و این نکته را عقلای روزگار بدرجه شہوت رسانیده اند که هر قدر مصارف عمومی مملکتی زیاده تر باشد حال اهل آن مملکت نیز بهتر خواهد بود و بر عکس ممالکی که در مصارف عمومی داری دارند اهلش همه فقیر و مسکینند

از ممالک قطعه اروپا انگلیس و فرانسه بسده هر سری از افراد نفوس مملکت بیست تومان خرج مصارف عمومی میکنند آلمان بیست و پنج تومان اطریش سیزده تومان ایتالیا یازده تومان اسپانیا ده تومان روسیه نه تومان و عثمانی چهار تومان اگر مملکت ایران میتواند بقدر آلمان خرج مصارف عمومی کند سالی نوبت شصت و دو تومان مالیات و مطابق آن اسباب حفظ امنیت و بهداشت و اگر لامحالہ باندازه همسایه مغربی مالیات میداد باز سری چهار تومان تنفق میکرد که مجموعاً قریب صد کرور تومان میشد و حال آنکه با تمام تعدبات

متصوره امروزه اهل مملکت ما زیاده از سری يك تومان همه جهه از كمر و  
 غیره نیازها بین اوقات و حال آن یکی مملکت باید اداره شود  
 میسر نیست مثلا این مملکت باید مثلا پنجاه هزار قشون مستعد صحیح دائم  
 الحضور داشته باشد تا بتوان امنیت آنرا بقسمی که باید حفظ نمود و موافق  
 مخارجی که دولت مذکوره فوق صرف قشون میکنند هر نفری از نفرات  
 قشونی آنها از صاحب منصب و سر باز سواره و پیاده بر روی هم در آلمان  
 و فرانسه سری سیصد تومان و در ایران یکصد و بیست تومان مخارج بر میدارد  
 لهذا برای تشکیل قشونی مانند قشون همسایه غربی بده پنجاه هزار نفر اقلا  
 باید سالی دوازده کرو، تومان خرج در مصارف نمود

نسبت مخارج قشون بسایر مخارج مملکتی در ممالک مختلفه از يك خمس  
 الی يك ثلث کایه مخارج است پس در صورت اول میباشد مملکت ایران اگر  
 دوازده کرو، خرج قشونی داشته باشد شصت کرو، کایه عایدانش باشد تا شعب  
 دیگر مملکتداری را هم متناسب آن خرجیه خود بتواند اداره نماید درین  
 زمینه اگر بخواهیم قائل به نظریه شویم کتابی میتوان نوشت درینجا مقصود فقط  
 اشعاری بود که هموطنان بدانند در جاهای دیگر چگونه امور خودشان را مرتب  
 کرده و میکنند.

حال باید دید بچه شکل میتوانیم تاسی باها کرده در اصلاح حال خود بکوشیم شاید  
 مطالعه کنندگان این ورته که در ممالک مردم باثروتی دارد که مالیات زیاد  
 میتوانند بدهند و مردم این ممالک فقیرند و از عهده بر نمی آیند جواب این فقره  
 آنست که مردم آن ممالک باید همین مملکت در سوابق ایام فقیر و کم بضاعت  
 بودند حسن تدبیر مملکت در این سوابق با ازدیاد ثروت آنها شد بطوریکه حاله

بسهوات از عهدۀ مالیات گراف برمی آیند و تمام رزم مملکتداری همین یک فقره است  
که باید در مملکت تولید ثروت نمود یعنی اسبابی فراهم کرد که ثروت اهل  
مملکت رو بتزاید گذارد تا بتوانند متناسب با مکت خود مالیات زیاد تری بدهند  
از دیاد ثروت هر قدر که با هر ملتی از راه متصور است یکی آنکه از خرج بکاهیم  
دوم آنکه بردخل بکنیم و سوم آنکه هم از خرج بکاهیم هم بردخل بکنیم  
و این عقیده اخیر اسکن و جوده است و تمام قوه را باید صرف این راه نمود  
و این مقصود حاصل میشود مگر در حین حفظ امنیت بواسطه ( چنانکه در مقدمه  
ذکر شد ) یعنی از غنای معارف و تسهیل عمل حمل و نقل اشاعه معارف مدت  
محدود و صرفاً در راه و بنا و راه برای خزانۀ دولت ندارد اما تسهیل  
اسباب حمل و نقل بجهت فوریت است هر ساعتی که بتوانیم کرایه بکنیم را  
پنجهزار کنیم هم از سرعت نصف کرایه را فایده خواهیم برد و اسباب از دیاد  
ثروت ما میشود و در اصل از این وجهه لطیف درین معنی و رسیدن باین  
مقصود است که در این بند و در حین محصوره حیات ملی و بقای مملکت  
است زیرا که بی هیچ یکنواختی در مملکت داری را چنانچه باید نمیتوان  
انجام داد موافق است احصایه که یکت در سنوای اخیره مقدار تقلبات تجارت  
خرجه این مسکن یعنی آن مقدار که در تجارت که از خارج داخل این مملکت  
میشود و از داخل مملکت بخارج میرود ( سوای امتعه سواحل که بحساب  
خرجه در حساب است ) و در هر سال میرسد این دو کرور خروار متوسطاً  
خرواری ده قومان کرایه بر میدارند بهر آنکه استعمال یا برعکس بسرحد برسد یعنی  
اهل این مملکت در سالی بیست کرور تومان کرایه تجارت خرجه خودشان  
را کارسازی میکنند و فقیر یعنی کرور این مبلغ را همه ساله میدهند کرایه

مایحتاج شهرهای عمده این مملکت را از باب اتمه داخله از قبیل گنم و جو  
 و کاه و برنج و زعفران و پیروزجات و نیک و مصالح بنایی و نیجاری این بنده  
 از روی حساب دقیق بسالی سی کرور تومان اقلاً برآورد کرده ام پس بجهت  
 جهت امروزه سالی پنجاه کرور تومان اهالی مراکز این مملکت صرف کرایه  
 میکنند و درین محاسبه کرایه از نقاط جزوی که خارج از شوارع اصلی  
 هستند بحساب نیامده زیرا که آنها در حسابی که ما در نظر داریم داخل نمیشوند  
 حال اگر بتوانیم این پنجاه کرور وجه کرایه را نصف کنیم یعنی اسبابی فراهم  
 بیاوریم که مردم این مملکت بتوانند به بیست و پنج کرور تومان آن مقدار  
 نقلیاتی را که امروز طرفی حاجت آنهاست حمل و نقل کنند بیست و پنج کرور  
 دیگر در جیب آنها میماند و اسباب ازدیاد ثروتشان میشود و آنچه اسباب این  
 ثروت خالیه مملکت اروپا گردیده است همین نکته است و باید دانست که ارزانی  
 اسباب حمل و نقل دوفایده دارد یکی صرفه مردم از جهت وجه کرایه که بالفعل  
 میدهند و فایده دیگر آنکه بواسطه ارزانی کرایه تجارت باضعاف مضاعف ترقی  
 میکند خصوصاً تجارت اتمه داخله که غالباً از قبیل مصالح و حاصل فلاحات است  
 که نسبت کم بهاست و طاقت ادای وجه کرایه گرافی را ندارد در صورتیکه اگر  
 کرایه ارزانی باشد قابل حمل و نقل و اسباب ازدیاد ثروت اهل مملکت میگردد  
 اکنون باید دید بچه وسیله میتوان باین مقصد عالی رسید اسباب اینکار منحصر  
 به راه آهن است اگر مراکز مملکت را باستعانت راه آهن بهم دیگر اتصال  
 بدهیم آن فایده که ذکر شد حاصل میشود یعنی پنجاه کرور که امروزه  
 مردم تجارت کرایه میدهند یک مرتبه نصف میشود بیست و پنج کرور تومان  
 همه ساله صرفه این مات میگردد و بایست و پنج کرور دیگر هم مخارج اداره



راه آهن ادا و هم تنزیل سرمایه آن داده میشود  
فاصله بین مراکز عمده این مملکت با اتصال بسرحداث از هر جهت هزار فرسخ  
میشود مخارج ساختن راه فرسخی یکصد الی یکصد و بیست هزار تومان است  
پس ساختن تمام هزار فرسخ دو بیست الی دو بیست و چهل کرور تومان سرمایه  
لازم دارد که سالی دوازده کرور تومان تنزیل آن میشود

در بادی امر چنان بنظر میاید که مابین وجه اعتبار دوازده کرور را از کجا  
بیاوریم تا صاحبان سرمایه پول خودشان را بماندهند و ما بتوانیم راه بسازیم  
راست است امروزه ما چنین محل اعتباری نداریم ولی لازم هم نداریم زیرا که  
هزار فرسخ راه آهن را در یک روز و یک ماه و یک سال نمیتوان ساخت  
بلکه افلا شش هفت سال مدت لازم دارد و هر قسمتی از آن که ساخته شود محل  
اعتبار میشود برای قسمت دیگر خصوصاً اگر از قسمت های پرفایده شروع  
نمائیم پس اگر در ابتداء یک قسمت صد و پنجاه فرسخی رادرمه نظر در  
آوویم و مخارج ساختن آنرا مثلاً بهچهل کرور تومان بر آورد کنیم وجه اعتباری  
که برای تحصیل سرمایه لازمه این قسمت باید موجود شود باوجه استعمالش دو کرور تومان  
میشود و تمام وجه ضمانتی که برای شروع باین امر بزرگ لازم است. همین  
دو کرور تومان است که باید هر ساله معیناً موجود باشد و بصاحبان سرمایه نموده  
شود تا پول خود را بی درنگ بدهند و شروع باین مقصد حیاتی بشود  
این وجه ضمانت را از کجا بیاوریم؟

مسلم است که اهل مملکت باید این وجه را بدهند اما بچه شکل این بنده محل  
آنرا از راهی معین کرده ام که زحمتی برای مردم نداشته باشد و درینجا  
نمیخواهم شرح آنرا بدهم تا ابتداء در مجلس وزراء و شورای ملی مذاکرات

لازمه این مطلب بعمل نیاید اگر موافقت حاصل شد بعد علناً طرح کرده بسمع

اهالی میرساند

حاصل آنکه اهل مملکت برای حصول این امر مهم سالی دو کرور تومان میدهند اما چه فایده می برند اولاً سی کرور از چهل کرور مزبور بمصرف اجرت و مصالحی میرسد که در داخله باید صرف و تحصیل شود و ده کرور دیگر را باید در خارجه مصالح کار خرید پس اگر هر ساله صد و پنجاه فرسخ راه بسازیم سالی سی کرور تومان وجه نقد داخل این مملکت میکنیم که میان تمام طبقات از عمله مزدور تا مهندس و سایر اجزا تقسیم میشود و مایه ازدیاد ثروت اهل مملکت میگردد پس از تمام شدن قسمت اول فوراً چهار کرور تومان صرفه کرایه برای اهالی حاصل است و علاوه وجه ضمانت قسمت دوم آتاده میشود یعنی از آن ساعتی که قسمت اول دائر شد ملت سالی دو کرور تومان میدهد و چهار کرور تومان صرفه میکند لهذا دو کرور تومان صرفه ملتی خالص دارد در صورتیکه سی کرور هم وجه نقد اجرت برده است باین ترتیب پس از تمام شدن تمام خطوط یعنی هزار فرسخی که ذکر نمودیم در عرض شش هفت سال اولاً یکصد و هشتاد کرور تومان وجه نقد داخل مملکت و میان اهالی تقسیم شده یعنی به ثروت آنها افزوده است و اگر تصور نمائیم این سرمایه در دست هر کس که باشد در مملکت ما که پول ارزشی زیاد تر دارد در ثانی برای صاحبانش از قرار دهیک فایده حاصل خواهد کرد پس سالی هیچکدام کرور تومان دخل برای اهل مملکت خواهد داشت و علاوه بر این اهل مملکت سالی بیست و پنج کرور تومان صرفه کرایه خواهند برد بنا بر این فایده مستقیم اهالی از ساخته شدن این راه سالی متجاوز از چهل کرور تومان

خواهد بود و در مقابل این فایده فقط سالی دو کرور تومان وجه ضمانت برای ساختن قسمت اول راه نقل کرده و می‌دهند و تا این فدا کاری را نکنند باین نتیجه نمیتوانند برسند

آنچه ذکر نمودیم فایده است که امروزه بموجب حساب معین میتوانیم بهر کسی طالب باشد ثابت کنیم یعنی اگر شبهه پس از مطالعه این لایحه داشته باشند سؤال کنند و جواب مسکت بشنوند اما اثری که راه آهن در آبادی مملکت دارد و فوایدی که از این راه حاصل میشود بکافی از حد احصاء خارج است و باید قیاس سایر ممالک نمود ملل اروپا بسحر یا معجزه باین مقام ثروت و ثمول امروزی نرسیدند فقط نکته آبادی مملکت را درك نموده شروع بکار کردند و بمقامی که می‌بینید رسیدند و مسلم است آن ساعت که مردم سالی چهل کرور ازدیاد ثروت حاصل کردند دهك آنها که سالی چهار کرور باشد برای مصارف عمومی خواهند داد و باین شکل خزانه دولت مملو شده بهتر و خوشتر حوائج عمومی مملکت را اداره میکند

يك مطلب بقی است که در اینجا باید ذکر کرد که مبادا شبهه برای کسی حاصل شود ممکن است بعضی اشخاص همچو تصور بکنند پنجاه کروری که امروز گزایه میدهیم بجیب اهل این مملکت میرود و اینکه نویسنده این اوراق میگوید سالی بیست و پنج کرور از صرفه گزایه منفعت کلیه ملت میشود غلط است منتهی این است که اشخاصی صرفه گزایه میبرند و لی اشخاصی دیگر که امروز گزایه کشی میکنند و آن بیست و پنج کرور صرفه آنهاست در آن صورت بی بهره میمانند و ضرر میکنند ببارة اخیری از جیبی بجیب دیگر میرود

این اعتراض بکلی بی اساس است زیرا که از پنجاه کروری که امروز بیسای

راه از جیب ملت بیرون می‌رود فقط اجرت و تنزیل سرمایه خرید مال بار من بچیب تریه من میماند بقیه آن که این بنده بیست و هشت عشر تخمین کرده ام. منی چهل کرور از پنجاه کرور از شکم حیوانات بارکش میگذرد و ابداً فایده باحوال منی ندارد اما آن اجرت و تنزیل سرمایه خرید قاطر و شتر پرورش که بعد از ساخته شدن راه آهن دیگر بوجود آنها حاجتی نباشد در هر حال برای صاحبش باقی می ماند زیرا که آن شخص کرایه کش چه قاطر داری کند چه مستخدم راه آهن شود با اجرت خود میرسد و حیوانات بارکش خود را میفروشد و پولش را بکاری میزند که فایده بر آن تعلق بگیرد.

اما علاوه حیوانات بارکش یعنی جو و گاو همیشه قیمت دارد چه بمال بارکش بدعند و چه جو را در سرحد فروخته لیره و امپریال دریافت نمایند وقتی که راه باشد تمام این کارها سهل است و گاو بیه مصرف آن قره دور از آبادی هم فوراً بواسطه سهولت حمل و نقل قیمت پیدا کرده حمل بمحل حاجت میشود در این موقع بطور متعرضه نکته رادرج میکنیم که شاید بسیاری بدان برخورده باشند از اشخاص رعیت منش خیلی شنیده میشود که کرایه کشی و مال داری خیلی کار با صیرفه است و دخل زیاد دارد و این فقره بسیاری از اربابان را بطمع می‌اندازد که قاطر و شتری خریدند، از آن فایده زیاد متمتع شوند پس از خریدن و یکی دو سال نگاهداشتن يك روز در کمال تغییر بمباشران حکم میکنند هرچه از قاطر و شتر باقی مانده ببر و بهر قیمتی که میخرند بفروش و مرا از ضرر دائمی آن خلاص کن چرا اینطور است؟ بدلیل آنکه شخصی رعیت خودش دنبال یکی یا دو مال بارکش حرکت کرده تمام سال را کرایه کشی می‌کند و می‌بیند در آخر سال با دو بیست تومان سرمایه صد تومان فائده

برده است بیچاره خیال میکند قاطر سری سالی پنجاه تومان فایده دارد و این مطلب را ارباب طماع باور کرده دچار خمارت میشود و غافل است که آن صد تومان سالی هفتاد و دو تومانش اجرت شخصی آن رعیت است که در کرما و سرما هر روزه از کوه و کتل بالا و پائین رفته و فقط بمواظبت شخصی و عرق جبین سالی بیست و هشت تومان از بابت دو بیست تومان سرمایه اش توانسته است حاصل کند که اگر تقزبل هم میداد باین فایده میرسید ولی چون بیکار است قوه کار خودش را با سرمایه توام میکند و از هر دو جهة يك مبلغی حاصل می نماید که کفای حال او را میدهد ولی برای ارباب همان بیست و هشت تومان باقی میماند چرا که تن دیگری باید در کار باشد و چون خودش حضور ندارد که از مالش مواظبت کند این بیست و هشت تومان را هم مباشر با مقدراتی عنوفه مالها تناول کرده پس از اندک مدتی مالها از پای می افتند و منجر بفرش و ضرر میشود تجربه سایر ممالک ثابت کرده است که بواسطه ساخته شدن راه آهن اسبابهای حمل و نقلی که پیش در آن خاک رائج بوده از کار باز نمی مانند بلکه حاجت بوجود آنها بیشتر میشود زیرا که راه آهن از شاه راه می رود و قرائی که چند فرسخ از راه بگذار واقفند امتعه خود را باید بسر راه بیاورند و بواسطه سهولت عمل حمل و نقل بر نقلیات آنها باضعاف مضاعف افزوده میشود و چار پایانی که پیش در شاهراه کار میکردند بعد درین راه ها سیر خواهند کرد و امتعه نقاط جزو را بسر راه می آورند و به این شکل آن توهمی که در بیکار ماندن مکاربان ممکن است حاصل شود و سابقا اشعاری نمودیم از میانه می رود و این از اثر راه آهن است در آبادی مملکت که سابقا ذکر نمودیم و هزار يك خوانند آنرا در آبادی و مملکت داری احصا نمیتوان کرد شخصیکه هی الجمله بصیرت باحوال و اوضاع

عالم دارند بدون ادله و براهین میدانند که اول وسیله آبادی و سعادت  
 کتی راه است یعنی بشکلی که بهمیت نازل بتوان حمل و نقل امته نمود  
 فقط ادای راه داری کزاف سربار کرایه کزاف کردد چنانچه گرفتار  
 ولی برای آنکه خاطر عموم اهالی مسبوق بشواید اینکار باشد این اوراق  
 یم و برای هر گونه توضیحی نیز حاضریم و امیدواریم بلکه بتوفیق  
 آئید ارکان دولت و عموم ملت بزودی موفق بشویم و این خدمتی که آنرا  
 بات و مایه تجدید حیات این ممالک میدانیم وسیع است برای انجام آن دامن همت  
 ما یم از عهده بر آئیم و به آرزوی دیرینه برسیم ( مرتضی قلی )



چون در مقدمه ذکر کردیم که کار های این ممالک را خود اهالی این  
 باید بکنند و دیگران برای ما کار نخواهند کرد بمناسبت این مطاب نواب  
 اب والا شاهزاده ابرج میرزا جلال الممالک قطعه برشته نظم در آورده  
 وقع ندیدیم که در اینجا بسبیل خانمه درج شود  
 کر می کشته خود را درود ( تا چه خود از بدو عمل کشته بود )  
 ز پیش آورد و بر آن بار کرده ( روی ز صحرا سوی انبار کرد )  
 سر و ه کیره کای شد پدید ( بار کش مرد در آن کل طیبند )  
 چه بر آن اسب نهیب آزمود ( چرخ نجیبید و نبخشید سود )  
 ز عمر آفت از آن سوء بخت ( کرد تن و جامه بخود بخت بخت )  
 لنگدی چند به یابو نواخت ( که دو سه مشت از زبر چرخ آخت )

- ( عاقبت از شور و شغب خسته ماند ) ( باب رها نیش بر رخ بسته ماند )  
 ( راه به ده دور بدو وقت دیر ) ( کس نه بره تا شودش دستگیر )  
 ( زار و خیزن مویه کنان موکنان ) ( کرد سرعجز سوی آسمان )  
 ( کای تو کنند در خیبر زجای ) ( بر کنم این بارکش از تیره لای )  
 ( هاتقی از غیب بدادش رسید ) ( کامدم ای مرد مشو نا امید )  
 ( نک تو بدان بیل که داری به بار ) ( هر چه کل تیره بود کن کنار )  
 ( تا منت از لطف کنم یاوری ) ( بار خود از لای برون آوری )  
 ( برزگر آن کرد و دگر ره سروش ) ( آمدش از عالم بالا بکوش )  
 ( حال بنه بیسل و بر آور کلنک ) ( بر شکن از پدش ره آن قطعه سنک )  
 ( گفت شکستم چه کنم گفت خوب ) ( هر چه شکستی ز سر ره بروب )  
 ( گفت برقم همه از بیخ و بن ) ( گفت کنون دست بشلاق کن )  
 ( تا شوم الساعه مدد کار تو ) ( باز رهانم ز لجن بار تو )  
 ( مرد نیامورده بشلاق دست ) ( بار زکل برزگر از غم برست )  
 ( زین مدد غیبی کردید شاد ) ( وز سر شادی بزمین بوسه داد )  
 ( کای تو مهین راهنمای سبیل ) ( نیک بر آوردیم از کل چو کل )  
 ( گفت سروش بقا ضای کار ) ( کار ز تو یاوری از کر دکار )

